

چون نمی‌خواستیم مدت ازدواج را تمدید کنیم شوهرم اموال را دزدید

زنی جوان به نام فهیمه چندی قبل به پلیس مشهد مراجعه کرد و گفت او را ربوده بودند. این زن توضیح داد من درحالی که یک فرزند دارم مدتی قبل به دلیل اختلافات زیادی که با شوهرم داشتم، از او طلاق گرفتم. به گزارش شرق، وی افزود: بعد از آن چون حضانت فرزندم با من بود، زندگی برام سخت شده بود به همین دلیل وقتی با مردی به نام یاسر آشنا شدم و او از من خواستگاری کرد، قبول کردم به عقد موقتش دربیام.

یاسر مرد پولداری است و هر روز با یک ماشین سرام می‌آید. ابتدا به نظر می‌رسید یاسر مرد خوبی است اما در مدتی که صیغه او بسودم، یا من خیلی بدرقتاری کرد به‌طوری که تصمیم گرفتم بعد از اتمام مدت صیغه او از جدا شوم ولی او اصرار داشت عقد

موقت را تمدید کنیم. وقتی در برابر خواسته او مقاومت کردم، یک روز وقتی می‌خواستیم به محل کارم در یک آرایشگاه بروم، جلویم را گرفت و گفت می‌خواهد با من صحبت کند.

او به این بهانه مرا سوار خودرو کرد و به محلی که نمی‌دانم کجاست برد. در آنجا دو مرد دیگر هم حضور داشتند و با یاسر همدستی کردند. یاسر در آن محل من را مورد آزار و اذیت قرار داد و سعی کرد با تهدید وادارم کند صیغه را تمدید کنم اما وقتی باز هم مخالفت کردم ۵۰ میلیون تومان پول و طلا از من گرفت و گفت اینها را خودم به تو دادم و حالا که نمی‌خواهی همسرم باشی همه را پس می‌گیرم.

او بعد از سرقت من را رها کرد. کارآگاهان پلیس آگاهی مشهد بعد از اطلاع از این شکایت وارد عمل شدند

مرگ تازه عروس در آرایشگاه

زن جوان وقتی برای عروسی خواهر شوهرش به آرایشگاه رفته بود هنگام دکله کردن موهایش به طرز مرموزی جان باخت.

چند روز قبل این تازه عروس ۳۲ ساله برای شرکت در مراسم عروسی خواهر شوهرش تصمیم گرفت رنگ موهایش را تغییر دهد به همین خاطر به یکی از آرایشگاه‌های شمال تهران رفت.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه ایران، دوستانش خیلی از کار این آرایشگاه تعریف کرده بودند و او نیز به امید یک تغییر خوب موهایش را به دست زن آرایشگر سپرد اما بعد از چند ساعت وقتی که آرایشگر جوان موهایش را شست، با دیدن چهره‌اش بسیار تعجب کرد.

بعد از این همه ساعت معطلی و صرف وقت و هزینه نتیجه کار نه تنها دلخواهش نبود بلکه بشدت از دیدن رنگ موهایش عصبی شد.

فکر اینکه با چنین رنگ مویی به عروسی خواهر شوهرش برود کلافه‌اش کرده بود. وقتی مهناز به زن آرایشگر اعتراض کرد و از او خواست که کاری برای موهایش انجام دهد، زن جوان گفت فردا به آرایشگاه



بیا تا فکری برای موهایت بکنم. آن شب تا صبح از ناراحتی خوابش نبرد روز بعد دوباره به آرایشگاه رفت. زن آرایشگر دوباره موهایش را دکله کرد و او را زیر سشوار برقی نشانند. زمان برایش به کندی می‌گذشت هر وقت می‌پرسید کی باید از زیر سشوار خارج شود زن آرایشگر می‌گفت عجله نکن! دو ساعت و نیم گذشت در حالی که مواد دکله روی سرش بود احساس خارش و سوزش آذیتش می‌کرد هر بار اعتراض می‌کرد در جواب می‌شنید نگران نباش هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد.

اما ناگهان مهناز احساس سردرد و سوزش شدیدی کرد و فریادی کشید و از هوش رفت. زن آرایشگر که ترسیده بود بلافاصله کلاه برقی را از سر تازه عروس جدا کرد و برای به هوش آوردن وی پارچ آب سرد را روی صورت و موهایش که مواد شیمیایی روی آن قرار داشت ریخت.

اما وضعیت جسمی مهناز بهتر نشد و در نهایت او را به بیمارستان منتقل کردند. تلاش کادر درمان برای نجات تازه عروس ادامه یافت اما ساعاتی بعد وی تسلیم مرگ شد.

نزاع خونین به خاطر دختر ۱۴ ساله

گذاشتم وقتی او را در خیابان دیدم باهم درگیر شدیم او را با چاقو زدم. فقط می‌خواستیم کاری کنیم که دیگر مزاحم سناهای نشود. در این پرونده دختر نوجوان نیز بازداشت شد و باتوجه به اینکه به رشد کمال عقلی نرسیده بود قضات برایش قرار منع تعقیب صادر کرده و او از اتهام معاونت تبرئه شد اما پسر جوان در شعبه نهم دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی کشکولی و با حضور قاضی مستشار دادگاه تحت محاکمه قرار گرفت.

با توجه به اینکه پسر جوان دچار فلج اعضای بدن شده است قضات دادگاه باتوجه به محتوی پرونده متهم را به پرداخت دیه و پنج سال حبس محکوم کردند

قتل راننده تاکسی با پیچ گوشتی

راننده تاکسی که به خاطر سوار کردن مسافر راننده دیگری را با پیچ گوشتی به قتل رسانده بود، صبح دیروز در شعبه نهم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد. به گزارش ایران، رسیدگی به این پرونده از فروردین پارسال به دنبال درگیری خونین در یکی از ایستگاه‌های تاکسی در پایتخت شروع شد. یکی از راننده‌ها که فرید نام داشت در اثر اصابت پیچ گوشتی به ناحیه گیجگاهی بشدت زخمی شد و در اثر خونریزی شدید درگذشت.

عامل جنایت که پسر ۲۵ساله‌ای به نام نوید بود خیلی زود دستگیر شد و به قتل اقرار کرد. سپس با صدور کیفرخواست به اتهام قتل عمد در شعبه نهم دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی قربانزاده و با حضور یک مستشار تحت محاکمه قرار گرفت. در آغاز محاکمه برادر مقتول که به نمایندگی از مادر

راز جنایت در پارک تهرانپارس فاش شد

فردی که در جریان نزاع با دوستانش اقدام به قتل یکی از آنان در پارک بهزادی تهرانپارس کرده بود، دستگیر شد. به گزارش ایسنا، بیست و هشتم شهریور ماه سال گذشته از طریق سامانه ۱۱۰ به کلانتری ۱۴۴ جوادیه تهران پارس یک مورد نزاع منجر به مرگ در بیمارستان امام حسین (ع) اطلاع داده شد که با حضور عوامل کلانتری در محل و با دستور مقام قضائی رسیدگی به موضوع به کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت محول شد.

در بررسی اولیه کارآگاهان مشخص شد مقتول جوانی ۲۲ ساله از اتباع کشور افغانستان است که در اثر اصابت سلاح سرد به سر و گردن دچار خون ریزی شدید شده و پس از یک هفته در تاریخ پنجم مهر ماه در بیمارستان فوت کرده است. کارآگاهان با آغاز تحقیقات میدانی در خصوص شناسایی قاتل متواری به محل وقوع قتل واقع در پارک بهزادی



در میدان رهبر تهرانپارس رفته و به دنبال سرنخی از عامل یا عاملان قتل جستجو خود را آغاز کردند. در ادامه تحقیقات با انجام اقدامات پلیسی و شناسایی برادر مقتول، کارآگاهان موفق به شناسایی دو تن از دوستان صمیمی مقتول در همان محدوده تهرانپارس شدند که با هماهنگی مقام قضائی منتهان دستگیر و به اداره دهم منتقل شدند. اما این افراد در بازجویی اولیه منکر هر گونه جنایت شده و فرد سومی را عامل قتل معرفی کردند.

سرانجام مخفیگاه متهم اصلی پرونده که فردی ۲۴ ساله بود در تهرانپارس شناسایی و این فرد نیز در عملیاتی دستگیر شد. او که در بازجویی انجام شده منکر هر گونه جنایتی شده بود بالاخره در سیم ام خرداد ماه امسال، به قتل اقرار کرد و گفت: در روز حادثه به همراه سه تن از دوستانم در پارک بهزادی واقع در میدان رهبر تهرانپارس بودیم که بر سر موضوعی دعویایمان شد، دعوا به یک

عامل قتل های سریالی: پاهایش را ااره نکردم!



بود حتی دو بار روزنامه ها با او مصاحبه کردند! آخرین بار کی از زندان آزاد شدی؟ حدود یک سال و نیم قبل بود.

چرا به مشهد آمدی؟ بچه ها خیر آوردند که برادرت جبار خانه ویلایی مشهد را به «پاتوق» تبدیل کرده و معنادان در دور هم جمع می کند غیرتی شدم و به مشهد آمدم تا او را از این کار بازدارم!

از سوی دیگر هم سابقه دار بودم و نمی‌خواستم در شهر مرزی بمانم!

چرا آدمه تحصیل ندادی؟ به خاطر رفیق بازی! در خانواده ام کسی نبود مرا درک کند!

معنادی؟ بله! اوایل که زندان بودم ششیره و تریاک مصرف می کردم اما الان مواد مخدر صنعتی می کشم! سیگار چطور؟ همه اعتیادها ابتدا از کشیدن سیگار شروع می شود چطور سیگار نمی کشم!

اولین بار چند ساعت بود که سیگار کشیدی؟ در دوران ابتدایی درس می خواندم! با دوستانم به باغ یا بیابانی می رفتم و یک بسته سیگار را یک جا می کشیدیم!

چرا؟ فکر می کردم ابهت دارد! با کشیدن سیگار احساس بزرگی می کردم.

در مشهد زندگی می کنی؟ خیلی وقت نیست که از زندان آزاد شده ام! قبلا در یکی از روستاهای تایباد زندگی می کردم اما بعد از آزادی از زندان به مشهد بازگشتم تا در خانه ویلایی ارثیه ای که از پدرم در شهرک مهرگان باقی مانده بود، روزگارم را بگذرانم!

همین منزلی که به پاتوق معنادان تبدیل شده بود؟ بله! در همین جا زندگی می کردم.

چند سال زندان بودی؟ بیشتر از ۱۶ سال از عمرم را در زندان گذراندم.

اولین بار که زندان را تجربه کردی چند ساله بودی؟ ۱۴ سال بیشتر نداشتم که به خاطر اعمال منافی عفت حدود سه سال در کانون اصلاح و تربیت بودم!

بعد از آزادی چه کردی؟ هنوز چند ماه بیشتر از آزادی ام نگذشته بود که دوباره به خاطر آزار و اذیت یک دختر ۱۰ ساله باز هم به مدت ۱۰ سال روانه زندان شدم!

یکی از برادرانت را که به قتل رساندی، برادر دیگرت چگونه فوت کرد؟ او شش سال از من کوچک تر بود، سقف انباری خراب شد و از ناحیه کمر آسیب دید که بعد هم در زندان جان سپرد.

چگونه سقف خراب شد؟ کبوتر باز بود! برای آن ها لانه گنبدی شکل ساخته بود که سقف آن فرو ریخت و قطع نخاع شد. البته معناد هم بود.

چرا در نوجوانی به زندان افتادی؟ پرشر و شور بودم! همه از دستم عذاب می کشیدند حتی در زمان تحصیل پرونده ام را زیر بغلم داندن و اخراجم کردند!

هیچ مدرسه ای مرا قبول نمی کرد! کسی را هم نداشتم که راه درست زندگی را از من بیاموزد! بچه ها را تنک می زدم! درس نمی خواندم! همه توجه پدر و مادرم نیز به دو برادر بزرگ ترم «س» و «جبار» بود.

برادران بزرگ تر تو را راهنمایی نمی کردند؟ چرا! یک بار همین جبار (مقتول) به خاطر کشیدن سیگار چنان مرا تنک زد که غش کردم.

خیلی از او ناراحت شدی؟ این کار او از همان دوران کودکی برام یک عقده و کینه شده بود! البته کارش به خاطر کشیدن سیگار درست بود و باید مرا از این کار منع می کرد ولی رفتارش درست نبود چون از همان زمان درصدد انتقام از او برآمدم.

اولین بار کجا مواد مصرف کردی؟ آن زمان ۱۳ سال داشتم که به خانه یکی از بستگانم رفتم! آن ها آهنگ ضبط می کردند و تا صبح بیدار بودیم. همان جا بود که برای اولین بار «بنگ» کشیدم تا به آن ها بفهمانم که من هم بزرگ شده ام!

چگونه معناد شدی؟ سال ۷۴ وقتی به مدت سه سال روانه زندان شدم! به طور قاچاقی و پنهانی در زندان مواد مصرف می کردم و با این کارم احساس غرور داشتم. بعد از سه سال که آزاد شدم دوباره به مصرف مواد ادامه دادم و پولش را از پدر و مادرم می گرفتم! اگرچه مدت زیادی در بیرون از زندان نبودم!

چند بار به زندان افتادی؟ روی هم هفت بار سابقه دارم! البته برخی از این سوابق در زندان بود به خاطر این که هنگام مصرف مواد دستگیر می شدم و دوباره مدت محکومیت بیشتری می شد! خلاصه ۱۶ سال از عمرم را در زندان گذراندم.

اولین بار بعد از سه سال که آزاد شدی؛ چند ماه بعد دوباره به زندان بازگشتی؟ فقط چهار ماه بعد! در زندان هم رفتار خوبی نداشتم به همین خاطر همواره سعی می کردم مرا به زندان های دیگر بفرستند اما آن ها هم برای پذیرش من بهانه های زیادی می تراشیدند با وجود این عمرم را در زندان گذراندم.

چگونه در زندان مواد مخدر تامین می کردی؟ وقتی در زندان یکی از شهرهای خراسان رضوی بودم و کسی از هم بندی هایمان آزاد می شد با هم قرار رمزی می گذاشتیم مثلا او با موتورسیکلت به پشت دیسوار زندان می آمد و بعد از زدن دو بوق ممتد، مواد را از روی دیوار پرت می کرد، درست زمانی که ما در هواخوری بودیم و او این ساعت را می دانست! من هم مواد را برمی داشتم!

یعنی کسی متوجه نمی شد؟ چرا! در خیلی از موارد دستگیر می شدم نگهبان ها خیلی از من زرنگ تر بودند به همین دلیل هم پرونده هایم روی هم انباشته می شد و دوران محکومیت بیشتری را تحمل می کردم!

پدر و مادرت چه زمانی فوت کردند؟ پدرم در سال ۸۲ فوت کرد و مادرم نیز هشت سال قبل از دنیا رفت.

بدرت چه کاره بود؟ کفاشی داشت! مرد خوبی

بهدنبال مرگ مهناز، موضوع به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام شد. بدین ترتیب جسد برای مشخص شدن علت مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد. این درحالی بود که شوهر مهناز با شنیدن خبر مرگ همسرش سکنه کرد.

با انجام معاینات پزشکی قانونی، علت مرگ زن جوان پارگی مویرگی اعلام شد. بدین ترتیب بازپرس جنایی با توجه به عدم صلاحیت رسیدگی به پرونده در دادسرای جنایی و به درخواست خانواده وی پرونده را برای رسیدگی به دادسرای جرایم پزشکی ارجاع کرد.

پسر جوانی که در جریان درگیری با رقیب عشقی اش او را با ضربه چاقو بشدت زخمی کرده بود صبح دیروز در شعبه نهم دادگاه کیفری استان تهران پای میز محاکمه ایستاد. به گزارش ایران، این ماجرا بهمین ماه پارسال به دنبال نزاع در خیابان زرتشت تهران اتفاق افتاد. در این درگیری خونین که بین دو پسر جوان رخ داد یکی از آنها در اثر اصابت چاقو به جمجمه بشدت زخمی شد و به بیمارستان انتقال یافت.

ضارب که پسر ۲۴ساله‌ای بود خیلی زود دستگیر شد او در بازجویی ادعا کرد: من مدتی بود با دختری ۱۴ساله به نام سناهای آشنا شدم. قرار بود باهم ازدواج کنیم اما مدتی بود که او از مزاحمت‌های پسر جوانی صحبت می‌کرد؛ برای همین تصمیم گرفتم به سراغ پسر غریبه بروم. چاقو را در جیبم